



HARVARD UNIVERSITY

**CENTER FOR MIDDLE EASTERN STUDIES
IRANIAN ORAL HISTORY PROJECT**

**DIRECTOR: HABIB LAJJEVARDI
PROCESSING SUPERVISOR: ZIA SEDGHI
TRANSCRIBER: SHAHIN BASSIRI**

NARRATOR: KARIM SANJABI

DATE OF INTERVIEW: OCTOBER 19, 1983

PLACE OF INTERVIEW: CHICO, CA

INTERVIEWER: ZIA SEDGHI

TAPE No.: 18

RESTRICTIONS: CLOSED DURING THE LIFETIME OF THE NARRATOR

Transcripts edited and revised by the narrator.

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 18

(LIFE)-----

AMINI, ALI, AS PRIME MINISTER

BAKHTIAR, CHAPOUR

BAKHTIAR, GEN. TEINOUR

BANISADR, ABOLHASAN

BAZARGAN, MEHDI

CABINET OF AMINI, ALI

FARHAD, AHMAD

FOROUNAR, DARYOUSH

FREEDOM MOVEMENT OF IRAN, THE

KAZEMI, BAGHER

KENNEDY, PRESIDENT JOHN F.

KESHAVARZ-SADR, MOHAMMAD-ALI

MOGHADDAM-MARAGHEHI, RAHMATOLLAH

NATIONAL FRONT, THE SECOND

SADIGHI, GHOLAM-HOSSEIN

SAHABI, YADOLLAH

SALEH, ALLAHYAR

SAVAK, DEALING WITH POLITICAL OPPONENTS BY THE

SHAH, FOREIGN RELATIONS OF THE

SHEIBANI, ABBAS

TALEGHANI, AYATOLLAH MAHMOUD

TEHRAN UNIVERSITY

UNITED STATES, RELATIONS WITH

UNITED STATES, ROLE OF IN IRAN'S DOMESTIC AFFAIRS

روایت کننده : آقای دکتر کریم سنجابی
تاریخ مصاحبه : نوزدهم اکتبر ۱۹۸۳
محل مصاحبه : شهرچیکو - ایالت کالیفرنیا
مصاحبه کننده : ضیاء اله صدقی
نوار شماره : ۱۸

و پانجا می خواهد بود که شما هم می توانید به آن تکیه کنید و حتی ممکن است همان اقلیت جزو مدافعین شما بشوند و نیروی به شما بدهند.

ولی او در آن زمان فقط تکیه به خارج داشت. در همین روزها بود که شاه سفری به خارج از ایران کرد. به آمریکا آمد و با کندی ملاقات کرد ظاهراً " کندی هم او را خوب تحویل نگرفت. وقتی که شاه در آن سفر از تظاهرات عظیم میدان جلالیه ما خبردار شد به وحشت افتاد و بوسه امینی برای جلوگیری از توسعهی جبهه ملی فشار آورد. امینی در آن موقع بجای اینکه بعنوان یک نخست وزیر مستقل و آزاده مثل بعضی از نخست وزیران دیگری که بودند در غلط قانونی ایستادگی بکنند تسلیم شاه شد و برای راضی کردن او جبهه ملی را قربانی کرد. ما را فدای شاه کردند به این امید که پشتیبانی شاه نسبت به او ادا شده باشد و با پشتیبانی سیاسی خارجی هم که باعث بر سر کار آمدن او شده بتوانند به حکومتش و به هوچیگری هایش ادا بدهند. او از آن آدمهای پر حرف و وراچی بود که بموقع و بموقع " سخنانی میکرد ولی غالب حرفهایش نمایشی و بی اثر بود. خلاصه از آن جلسه هم که در منزل یک دوست مشترک تشکیل شد و بحثهای زیادی کردیم نتیجهای حاصل نشد بنا بر این بین ما و او که در روزهای اول حکومتش تفاهمی بود تفاهم بهم خورد و روز بروز جدائی و فاصله بیشتر میشد حکومت امینی علیه ما موضع سخت و شدید گرفت و عین رفتاری با ما کرد که حکومتهای اقبال و شریف امامی میکردند یعنی در جلوگیری کردن از انتشارات ما، اجتماعات ما و ندادن

امتیاز روزنامه بما ، در تابستان همانسال بمناسبت پیش آمدی تیرما می خواستیم برای تجدید خاطرهای آن ...

س - ۳۰ تیر ۱۳۳۱

ج - بله ، برای تجدید خاطرهای ۳۰ تیروتجلیل از شهدای آن تظاهراتی بکنیم . از این رو دعوت به میتینگی کردیم و روز قبل از میتینگ بر سر مزار شهدا رفتیم و در موقعی که بمساحتوموبیل ها بمان به درگورستان این بابویه رسیدیم بخاطر دارم که مرحوم طالقانی هم از طرف دیگر آمد و به ما ملحق شد ، در آنجا همی ما رهبران جبهه ملی و همراهان ما را گرفتند و توقیف کردند و به زندان بردند و در روز بعد هم که شهر به حالت آمادگی نظامی در آمده بود از اجتماع مردم با نیروی نظامی جلوگیری کردند .

س - قبل از این توقیف چند بار جبهه ملی با آقای امینی و آقای ارسنجانی ملاقات و گفتگو داشت ؟

ج - حداقل دو بار . یکبار ارسنجانی مرادید و یکبار کمیته‌ی ما با خود امینی ملاقات کرد . در این دستگیری ۳۰ تیر ما تقریباً " بیش از هفت یا هشت روز در زندان نبودیم ولی در همین چند روز که در زندان بودیم محل باشگاه ما را که از خیابان فخرآباد به خیابان دمشق منتقل شده بود حکومت نظامی امینی تصرف کرد و دیگر آن را هیچوقت به ما تحویل نداد .

امینی در اموراتمادی به خیال خودش به اقدامات و اطلاعاتی دست زد که در واقع بیشتر فلج کننده بود ، علاوه بر آن تظاهراتی بعنوان جلوگیری از فساد و دستگیری مفسدین و رشوه خواران و متخلفین کرد و جمعی را به عناوین مختلف به زندان انداخت و همه روز به سخن پراکنی هائی پرت و پلامی پرداخت . ما که از داشتن باشگاه و روزنامه و آزادی اجتماعات و انتشارات محروم شده بودیم به توسعه تشکیلات خود مشغول شدیم در دانشگاه و در بازار و در میان کارمندان سازمانهای دولتی شبکه‌های وسیعی بوجود آوردیم در سازمان دانشجویان دانشگاه تهران قریب صد حوزة داشتیم ، در بازار تهران تعداد حوزة ها از صدمتجاوز بود و همینطور در اغلب سازمانهای دولتی مخصوصاً " در میان فرهنگیان گسترش قابل توجهی پیدا کرده بودیم . در واقع سازمان جبهه ملی در آن زمان وسیعترین و نافذترین تشکیلات سیاسی کشور ما شده بود .

بتدریج شروع کردیم که در بین دانش‌آموزان دوران دوره‌ی دوم دبیرستانها هم‌زمانی بنام جوانان طرفدار جبهه ملی بوجود بیاوریم. دبیرستانهای بزرگ آنوقت مثل دبیرستان دارالفنون، دبیرستان هدف، دبیرستان البرز و دبیرستانهای دیگر عده‌ای دانش‌آموز وابسته به جبهه ملی داشتند. در یکی از روزهای دیماه خبردار شدیم که دانش‌آموزان طرفدار جبهه ملی در دارالفنون تظاهراتی صورت داده و عده‌ای از آنها را اخراج کرده‌اند. بمناسبت اخراج آنها ما مراجعه به مسئولین دبیرستان و مقامات وزارت فرهنگ کردیم و لاسی در برگرداندن آنها مؤثر واقع نشد. دانشجویان دانشگاه به طرفداری از آنها پرداختند و برای روز اول بهمن ماه تظاهراتی ترتیب دادند که البته با موافقت تشکیلات مرکزی جبهه ملی بود که من مسئول آن بودم. در این روز عوامل دولت و چاق‌قداران و سربازان گارد مسلح به دانشگاه حمله آوردند و فجایع عظیمی صورت دادند. درها و شیشه‌ها را شکستند و کتابخانه‌ها را بهم ریختند، عده‌ای از دانشجویان پس‌رو دختر را زخمی کردند بطوریکه دکتر فرهاد که در آن زمان رئیس دانشگاه بود به من همان روز تلفن کرد و گفت، " کاری اینها در دانشگاه کردند که سپاه مغول هم نکرده است." با اینکه دکتر فرهاد منتخب شخصی شاه بود خود او این حرف را بمن زد و شورای دانشگاه را همان‌روز دعوت کرد و همان روز نامه‌ی اعتراض آمیزی درباره‌ی این عمل و تجاوز و وحشیانه به دولت نوشتند و استعفای خودشان را اظهار کردند که خیلی موجب برآشفته‌گی شاه و علت مغضوبیت بعدی دکتر فرهاد گردید.

س- آقای امینی معتقد است که این جریان در واقع توطئه‌ی خود شاه علیه دولت او بود و جبهه ملی هم دانسته‌ی ندانسته وسیله و آلت این توطئه قرار گرفت.

ج- عرض کنم آقای دکتر امینی در هر زمان بیک کیفیت می‌تواند مطابق مصلحت وقت بیانی می‌کند و گناه خود را توجیه می‌کند. در آن زمان که شاه قدرت داشت و او علناً " نمیتوانست به شاه اعتراض بکند، تظاهرات آنروز دانشجویان و جبهه ملی را منسوب به سپهبد بختیار می‌کرد. میگفت این اقدام و تحریک او بوده و عوامل جبهه ملی مرتبط به بختیار بوده‌اند. بعد نظرش را، حالا که شما می‌گوئید، تغییر داده و می‌گوید، " شاه آنها را تحریک کرده بود که علیه او اقدام بکنند." در واقع تمام اینها دروغ محض است. البته این تظاهرات بصورت همراهی و هم‌دردی با دانش‌آموزان اخراج شده و علیه حکومت امینی

بود این مسلم است. ولی اینکه مرتبط با شاه باشد یا مرتبط با بختیار با شویا مرتبط به عوامل دیگری خارج از جبهه ملی باشد بکلی برخلاف واقع و دور از حقیقت است. حکومت دکتر امینی برای این پیشامد عده کثیری از رهبران و مسئولین جبهه ملی را به زندان انداخت که از آن جمله بنده بودم، دکتر مدیقی بود، مهندس خلیلی بود، زهرک زاده بود، مهندس حسینی بود، کشاورز صدر بود، دکتر بختیار بود، مسعود حجازی بود، دکتر خنجی بود، عده کثیری هم از دانشجویان وابسته به جبهه ملی بودند که آنها را در طبقه پائین زندان موقت شهر بانی زندانی کردند و ما را در طبقه بالای آن موسوم به بهداری که یکی از دانشجویان زندانی شدهی طبقه پائین همین آقای بنی صدر اولین رئیس جمهوری حکومت انقلابی ایران بود. اتفاقاً "در همان ایام چند نفر از زندانیان دیگر را که بعنوان دزدی و اختلاس و رشوه خواری و یا به اتهام توطئه چینی علیه حکومت امینی زندانی شده بودند پیش ما آوردند و هم زندان با ما کردند که از جمله رشیدیان و سنا تور فرود و پسر آیت الله بهبهانی و مهندس فروغی بودند.

اتهامات علیه ما ظاهر است. این بود که تظاهرات روز اول بهمن دانشگاه ارتباط با سهیل بختیار داشته است. به دفعات مکرر ما را به محل با زجوشی بردند و از یکی یکی ما به دست با زجوشی و با زهرسی کردند و چندین ماه با زجوشی ها به شدت ادا می داشت، همچنین از دانشجویان تنها تنها و با ما هم با زهرسی ها کردند و پرونده قطور و عظیمی برای آن تشکیل دادند.

در اینجا لازم است به یک نکته حساس اشاره کنم و آن اینست: با اینکه نهضت آزادی در ابتدای تشکیلات جبهه ملی دوم اسما " با ما بود و با ما همکاری داشت ولی در دوران امینی، مهندس بازرگان و رفقایش با امینی ساختند و با او همکاری می کردند. شاید پیش خودشان چنین توجیه می کردند که تقویت از امینی مخالفت با شاه است و بهیچوجه به دنبال اینکده رفقای آنها را مبارزان جبهه ملی را همکاران دکتر مصدق را زندانی کرده و مورداتها مناروا قرار داده و نسبت کذب ارتباط با بختیار و شاه و با دیگران به آنها می دهند و در مقام دفاع از ما برنیا مدند. بلکه جلسات ارتباط و مذاکره با امینی بطور مرتب و منظم داشتند

ویکدسته از آنها شیکه مخفیانه و مزورانه دامن زن این اتهامات ناروا بر ما بودند همین دسته ی نهضت آزادی مهندس بازرگان و رفقای او بودند. خلاصه با اینکه خیلی کوشیدند و افراد متعددی از ارتشی ها و از دادگستری در این با جوشی ها بطور دقیق شرکت کردند، ولی چون از هیچ جایی نتوانستند کوچکترین دلیلی، اثری شا هدی بدست بیاورند که این تظاهرات ارتباط با دارو دسته ای با شخصیتی خارج از جبهه ملی داشته است تا چار مدت مدیدی آن را متوقف کردند و بالاخره اظهار رأی کردند که هر چند در نتیجه تحقیقات و بازپرسیها معلوم نشده که جبهه ملی در واقعه اول بهمن ارتباط با عوامل دیگری داشته باشد ولی بعلمت اینکه نتوانسته است انضباط در دانشجویان برقرار کند که آن آشفتگی بوجود نیاید از این جهت مرتکب تقصیر شده است. تنها ایرادی که بر ما گرفتند این بود که دانشجویان در آنروز تظاهرات شدید و سنگ پرانی کرده اند و عدم دیسیپلین آنها ناشی از ضعف انتظامات جبهه ملی بوده است.

س - آقای دکتر معذرت میخواهم حالا که شما صحبت از نهضت آزادی فرمودید از آنجایی که این جمعیت نهضت آزادی از بطن جبهه ملی دوم در آمد ممکن است لطف بفرما شید و یک مقداری برای ما توضیح بدهید که اصولاً این اختلاف چرا ظاهر شد که منجر به تشکیل شدن نهضت آزادی - شد؟

ج - نمیدانم در روز پیش خدمتان توضیح دادم؟

س - راجع به نهضت آزادی چیزی نفرمودید.

ج - عرض کنم موقعی که ما جبهه ملی را تشکیل دادیم و شورای جبهه ملی تشکیل شد و جلسات شورای جبهه ملی در منزل های ما، منزل سید باقر خان کاظمی با دکتر مدیقی با مالح بیجا های دیگری، تشکیل میشد و در این جلسات هم آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر سحابی و آقای طالقانی و شاید هم آقای نزیه و شاید هم افراد دیگری از آنها بودند. بگروم که ما، و این قبل از حکومت امینی و در همان اوایل تشکیل جبهه ملی بود، در منزل آقای دکتر مدیقی بودیم، در همان خیابان پامنار، نشریه چاپ شده و پلی کپی شده در حدود بیست و چند صفحه بدست ما رسید که با امضای نهضت آزادی ایران بود که در آن بطور صریح و آشکاره جبهه ملی حمله

شده بود. بهر هبران جبهه ملی از آنجمله به نام دکتر صدیقی، سنجایی، کاظمی و صالح حمله شده بود که اینها افراد فرصت طلب هستند و موقعی که ملت برای مبارزه ظاهر میشود آنها هم از سوراخها بیرون میآیند و در روزهای دیگر معلوم نیست کجا هستند و از این جور حرفها که حالا بنده درست مطالبش را به خاطر ندارم. این نشریه در همان جلسه بدست ما رسید و همانجا مطرح شد. آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر سنجایی هم حضور داشتند. رفقای جبهه ملی شروع به اعتراض کردند که آقای این دوروشی چیست و چطور قابل توجه هست. شما یا با ما هستید یا نیستید. اگر ما را صمیمی و صادق و درست میدانید و با ما هستید پس این انتشارات چیست؟ اگر ما همین هستیم که در این نشریه نوشته اید پس چرا با ما هستید ما تصور میکنیم که این نشریه بدون اطلاع شما و از طرف اشخاصی غیر از رفقا و دوستان شما نوشته شده و معمول است. آقای مهندس بازرگان گفت، "خیر معمول نیست و آن را رفقای ما نوشته اند." گفتیم به به مبارک است همه رفقای ما اعتراضات شدید کردند. حالا اسم نمی برم چه کسانی بودند ولی همه اعتراض کردند که این یک دوروشی محض است. شما موظف هستید با آنها را اخراج کنید و با آنها کنار بگیرید. بازرگان گفت، "ما نمی توانیم آنها را اخراج بکنیم ولی از آنچه نوشته اند متأسف هستیم." گفتیم ما با اشخاصی که ما را خائن میدانند و خدمتگزار ملت نمیدانند نمیتوانیم همکاری بکنیم. این سبب شد که از آن تاریخ آنها دیگر در جلسات ما شرکت نکنند ولی در عین حال خودشان را وابسته به جبهه ملی بدانند. وضع بر همین منوال بود تا موقعیکه حکومت امینسی تشکیل شد و آنها از همراهان او شدند با جریانی که بعداً "بظهور رسید و از آن صحبت خواهیم کرد. این سؤال مطرح میشود آیا همان سیاستی که باعث بر سر کار آمدن امینسی شده بود باعث نزدیکی و ارتباط آنها با او نشده بود؟

س - این بحثی را که میفرمائید در همان زمانی بود که گنگره جبهه ملی تشکیل شده بود و شورای جبهه ملی هم بود که شما با این جزوه رو برو شدید؟

ج - خبر گنگره هنوز تشکیل نشده بود. این در همان سال اول است.

- ج - بله ۱۳۳۹ و هنوز هم حکومت امینی نیا مده بود. شاید حکومت دکترا قبال بود و بیجا شریف اما می. مسلما " زمان حکومت دکترا قبال بود.
- س - ولی آنموقع آنها بنام نهضت آزادی بودند؟
- ج - بلی به اسم نهضت آزادی بودند.
- س - من شنیدم که اختلافات از زمانی شروع شده بود که در جبهه ملی صحبت از اصلاحات ارضی میشد و یا حتی خانم های بدون حجاب در درون جبهه ملی می آمدند.
- ج - نخیر آن داستان جدائی است که بعدا " به آن میرسیم.
- س - پس این اولین باری بود که شما متوجه شدید که آقایان با اصلاح آنچنان که تظا هر میکنند موافق با رهبران جبهه ملی نیستند.
- ج - بلی اولین بار بود آنها تظا هرات مذهبی و دینی میکردند و با روحانیون و بازاریبان ارتباط داشتند. بازرگان مردم مقدس نما و نماز خوان مزوری است ولی آقای دکتر سحابی بسیار درستکار و بسیار متدین و آزاد میخواه است و دنباله روی از آقای مهندس بازرگان میکند بعلاوه جمعی رفقای خودخواه حسود و لجاج داشتند.
- س - چیزی که برای من عجیب هست اینست که در سال ۱۳۳۲ کودتا شد. بعد از آن نهضت مقاومت تشکیل شد که شما و آقای مهندس بازرگان و آقای طالقانی و احزاب جبهه ملی همه اینها در همان نهضت مقاومت بودید. بعد که نهضت مقاومت ملی کارش به آن دلائلی که شما اشاره فرمودید ادا نمیشد، هفت سال بعد از کودتا در سال ۱۳۳۹ جبهه ملی بوجود آمد. خوب در این مدت مبارزه همانطوریکه آقایان نهضت آزادی بودند شما هم بودید بنا براین این چه مسئله ای بود که بگویند هر وقت که با اصلاح سرومداشی نیست و مردم تکان نمیخورند شما نیستید خوب آقایان هم نبودند.
- ج - در واقع همین است. در مدت نهضت مقاومت بطوریکه اشاره کردم من در مخفیگاه بودم دوستان دیگر نیز با در زندان و یا مخفی بودند. آنها که آزاد بودند همه در آن نهضت کم و بیش شرکت داشتند. بازرگان در مدت نهضت ملی معذوق جزو هیچیک از عوامل اصلی نبود. به او به عنوان مهندس یک خدمت فنی و اگذا رده بود ولی او جمعیت نشناخته اش در هیچیک از اجتماعات

وتظاهرات و سخنرانی ها که در آن زمان میشد شرکت نداشتند در هیچ جا در مبارزات و انتخابات پارلمانی اثری ، نشانی از آقای مهندس بازرگان و از رفقای او در آن دوره دوسه ساله مصدق دیده نشد ، شاید خود شما آنوقت در ایران بودید ...

س - بله ، بنده خودم در تمام آن تظاهرات بودم .

ج - در آن زمان جمعیتی بنام نهضت آزادی مطلقا وجود نداشت و آقای مهندس بازرگان هم در هیچ اجتماع و تظاهری دیده نمیشد .

س - من هیچوقت آقای مهندس بازرگان را در آن میتینگ ها ندیدم .

ج - بله فقط بعنوان فرد ستمی در امر نفرت به او واگذار شد در آنهم با مکی اختلاف پیدا کرد و کاری نتوانست انجام دهد و نا تمام و ناقص گذاشت .

س - بعدا " ایشان مثل اینکه رئیس هیئت مدیره شرکت نفت شدند برای مدتی . تا روز ۲۸ مرداد مثل اینکه سمتشان این بود .

ج - درست نمیدانم چه ستمی و تا چه زمان داشت به هر حال به عنوان شخصی وفنی و جنبه‌ی سیاسی نداشت او و هیچوقت در مذاکرات و در جلسه های شور و مشاوره ای که در خدمت آقای دکتر مصدق داشتیم حتی راجع به مسائل نفت هم شرکت نداشت در هیچیک از هیئت های نمایندگی ایران نبود ، به آمریکا و لاهه تیا مدو در انتخابات دوره هفدهم که تمام دوازده نفرنا مزد جبهه ملی در تهران انتخاب شدند و همچنین در قیام سی تیر اثری و نشانی از آقای مهندس بازرگان نبود .

بله اختلاف ما با آنها در همان ابتدای تشکیل جبهه ملی و قبل از آمدن حکومت دکتر امینی شروع شد که من فراموش کردم پیشتر در باره ی آن توضیح بدهم ولی در زمان حکومت دکتر امینی روی همان سابقه ی اختلافی که با ما داشتند با امینی مرتبط شدند و شروع به سم پاشی راجع به جبهه ی ملی کردند تا حکومت امینی باقی بود مادرزندان ما ندیم . حکومت او در سال بعد ساقط شد و علم بر سر کار آمد . من و دکتر بختیار آخرین دوزندانی بودیم که بعد از هفت ماه در شهر پورسال ۱۳۴۱ آزاد شدیم . رفقای دیگر که بیست روز یا یکماه قبل از ما آزاد شده بودند شروع به فعالیت و تشکیل جلسات شورای جبهه ملی کرده بودند .

و قتی که بنده آزاد و وارد جلسه ی شورا شدم گفتگوی تشکیل کنگره جبهه ی ملی در بین بود چون

از یک سال پیش اعلام کرده بودیم که در سال آینده کنگره جبهه ملی از نمایندگان احزاب و جمعیت‌ها و شعب ما در شهرستانها تشکیل خواهد شد این وعده را از این جهت داده بودیم که سازمانهای ما وسعت یافته و هم‌مسلکان اعتراض‌داشتند که سازمان ما دموکراتیک نیست شورای عالی و کمیته مرکزی انتخاب نشده اند و خط مشی و اهداف ما روشن نیست. بنابراین بعد از آنکه از زندان امینی خلاصی پیدا کردیم موضوع تشکیل کنگره مطرح شد. بنده چون اطلاع یافتم که در داخل جبهه ملی بعضی از افراد هستند که نسبت به احوال تظاهرات اول بهمن و نسبت به مبارزهای که جزو افتخارات ما بوده سپاهی میکنند و بعضی‌ها که نسبت به بعضی دیگر رقابت دارند میخواهند از آن پیراهن عثمان بسازند. بنابراین در اولین روزی که با شورا مواجه شدم گفتم، چون مسئول تشکیلات جبهه ملی هستم، ادامه شرکت من در جبهه ملی تنها موقوف بر اینست که به احوال پیش‌آمده اول بهمن رسیدگی شود که آیا افرادی از ما با اشخاصی با عواملی خارج از جبهه ملی هر چه و هر کس با شد مرتبط بوده اند یا نه. اگر هست معلوم بکنند و باید به مجازات برسند. اگر نیست آنها را که اتهام زده اند باید عذرخواهی بکنند و باید این استخوان لای زخم از جبهه ملی خارج شود و الا من ادامه کار نخواهم داد. شورا هم سه نفر از افراد را معین کرد که به جریان واقعه اول بهمن رسیدگی کنند. آن سه نفر بعد از رسیدگی کامل گزارشی تهیه کردند مبنی بر اینکه جبهه ملی مبارزه اصیل خود را انجام داده و در آن تظاهرات هیچگونه ارتباطی با عوامل و عناصر خارج از جبهه نبوده و پیش‌آمدهای ناگواری که برای بعضی از دانشجویان رخ داده نتیجه مهاجمی خشونت‌آمیز چاقو زدن و تفنگ‌زدن دولتی بوده است. این گزارش در جلسه شورای جبهه ملی که آقای سید باقرخان کاظمی ریاست آنرا داشت قرائت شد. بعد از آن بنده با مسئولیت تشکیلاتی که داشتم اقدام برای تشکیل کنگره کردم. آئین نامه تشکیل کنگره به تصویب شوری رسید، به سازمانهای خودمان در استانها، در گیلان در آذربایجان، در خوزستان، در اصفهان، در شیراز، در خراسان و در هرجایی که شعبه داشتیم و به سازمانهای مرکزی بخشنامه فرستادیم که نمایندگان خودشان را انتخاب بکنند و برای هر محل و هر سازمان عده‌ای نمایندگان را به تناسب سازمانهای آنها معین کردیم. سازمانهای مرکزی جبهه ملی

را که بخاطر دارم عبارت بودند از سازمان دانشجویان ، سازمان بازاریها ، سازمان اصناف ، سازمان کارگران ، سازمان کارمندان و بانکها ، سازمان فرهنگیان ، سازمان ورزشکاران و سازمان کشاورزان . برخلاف اینکه به آقای دکتر مصدق گزارش داده و ایشان نیز بعداً " در نامه‌ی خود به آن اشاره کرده بودند که نمایندگان دانشجویان را خودشان انتخاب نکردند و شما برای آنها انتخاب کردید ، خود سازمان دانشجویان جبهه ملی از هردانشکده جداگانه نمایندگان خود را انتخاب کردند و به علت کثرت تعداد دانشجویان نمایندگان آنها نسبت به نمایندگان همسازمانهای دیگر بیشتر بودند . یعنی مجموعاً " از ۱۷۰ نماینده که از مرکز و استانها آمدند ۴۶ نفر نمایندگان سازمان دانشجویان دانشگاه بودند که از طرف خودشان انتخاب شده بودند . ما توجه داشتیم که بعضی از عناصر در داخل مسا مشغول تفرقه افکنی و خرابکاری هستند . نهضت آزادی بعنوان یک جمعیت پیوسته‌ی بسجبه ملی در کنگره حضور نداشته ولی با سوابق مبارزاتی که آقای بازرگان و دکتر سعادت و طالقانی و نیز داشتند آنها را هم دعوت کرده بودیم که در آن شرکت کردند . بعضی از افراد آنها نیز از سازمانهای دیگر جبهه ملی انتخاب شده بودند مانند عباس شیبانی و کیل فعلی مجلس شورای اسلامی و صباغیان که بعداً " وزیر کشور آقای بازرگان شد .

بدین ترتیب کنگره جبهه ملی با قریب ۱۷۰ نماینده از سازمانهای مرکزی و شهرستانها تشکیل شد . ما درست که بررسی میکردیم میدیدیم که حداقل بین ۹۰ تا ۱۰۰ نفر از آنها افرادی هستند که با تمام ایلات اکثریت شورای جبهه ملی موافقت دارند . شاید در حدود ۴۰۰ یا ۵۰۰ نفر در بین دانشجویان و بعضی از دسته‌های احزاب تمام ایلات مخالف داشتند . آنها کسی که مخالف بودند با کمال تأسف یکی دارودسته آقای فروهر بودند چه در میان دانشجویان و چه در سازمانهای دیگر و یکی هم دارودسته نهضت آزادی با دکتر عباس شیبانی و صباغیان بود . غیر از این دو دسته تعداد قابل توجهی از دانشجویان وابسته به سازمانهای چپی بودند که در داخل جبهه ملی رخنه کرده بودند . نظراً بر این بود و این مطلب خیلی قابل توجه است که آقای سید باقرخان کاظمی را بعنوان ریاست کنگره انتخاب کنیم . در این بین اطلاع پیدا کردیم که جمعی از مخالفین نزد آقای صالح رفته با ایشان صحبت کرده و او نیز قبلاً

کرده که دا و طلب ریاست کنگره بشود و نسبت به سیدباقر خان کاظمی که مردی مدیر و بسیار منظم در اداره‌ی جلسات و در حفظ پرونده و پیشینه و تنظیم کارها بود و بعلاوه شخصیتی محتسرم و مؤدب و ورزیده داشت شروع به بدگویی و بدزبانی کرده اند. بعضی از رفقای خیلی موثرشوری از آن جمله آقای دکتر صدیقی هم با انتخاب کاظمی هیچ موافقت نداشت. از جمله مخالفین دیگر که خیلی در این باره سروصدا و فعالیت کرد مرحوم کشا و رز صدر بود.

س - هیچوقت ایشان علت مخالفتشان را توضیح دادند؟

چ - تمام بهانه جوئی بود. فقط برای اینکه نا مزدا کثرت بود آنها میخواستند شخصیت موجه دیگری را نامزد کنند که آراء را بشکنند. ملتفت هستید؟ حرفهایی که در باره‌ی کاظمی می زدند بهانه جوئی بود. میگفتند وزیر خارجه زمان رضا شاه بوده. خوب اگر این بوده وزیر معدق هم بوده پس معدق هم نمی بایست او را بیاورد و وزیر کند. بعلاوه خود همسان آقایان بعداً " کاظمی را بعنوان رهبر جبهه ملی سوم انتخاب کردند. اینها بهانه جوئی بود. بنده خودم شخما " در این باب با آقای صالح تماس نگرفتم چون موضوع خیلی حساس بود نمی شد به یک کسی گفت که شما نا مزد نباشید یا باشید، بوسیله دیگران تماس گرفتیم دیدیم که آقای صالح هم قبول کرده است که نا مزد ریاست کنگره بشود. با محاسبه که کردیم و با محبوبیتی که صالح داشت با عدم توجهی که ممکن بود تعدادی از رفقای ما به اصل نکته که ایجاد افتراق و دودستگی بود داشته باشند می دیدیم که اگر به همین ترتیب رأی گیری بشود ممکن است آراء آقایان صالح و کاظمی تقریباً " مساوی و نزدیک بهم باشد و از روز اول که جا سوسان سازمان امنیت و درباری در پیرامون جلسات کنگره بودند فسورا " این موضوع اختلاف و دودستگی را بصورت انعکاس نا مطلوبی در مطبوعات داخل و خارج از ایران جلوه گر سازند. بنا بر این خود من با آقای کاظمی صحبت کردم و به ایشان گفتم که آقای کاظمی خدا شاهد است نا مزد ما و نا مزدا کثرت شما بودید ولی با کمال تأسف و وضعی پیش آمده که اگر ما چنین رأی گیری بکنیم از همان روز اول شکستی در آرا ما بوجود خواهد آمد بنا بر این از شما خواهش میکنم از نا مزدی خودتان صرف نظر کنید. کاظمی ناراحت شد و گفت، " چه کسی با من مخالفت میکند؟ " گفتم آقایان بهتر است وارد اشخاص و بهانه جوئیهای

آنها نشویم واقعیت اینست و ما ناچاریم برای آن چاره جوشی کنیم. هرچند آن شخص محترم وگرمی ناراحت وگله مند شد ما تصمیم گرفتیم که به آقای صالح رأی بدهیم و به دوستان و همراهان موثر اطلاع دادیم و مطلب را مخفی گذاشتیم. مخالفین هم قبلاً اعلام کرده بودند که ما مزد آنها آقای صالح است.

مطلب دیگری که بعضی از آنها پیش کشیدند این بود که تا زمانی که دکتر مصدق هست رئیس کنگره کس دیگری غیر از ایشان نمیتواند باشد. باید دکتر مصدق را رئیس کنگره انتخاب کنیم و آقای عباس شیبانی را مأمور کرده بودند که بیا بدو عکس مصدق را بیاورد و پیشنها در رأی گیری به نام ایشان بکند. خوب با این عنوان کسی نمیتوانست مخالفت بکند. ما فوراً "تابلوی بزرگی از عکس دکتر مصدق را توی سالن در پشت سر هیئت رئیسه نصب کردیم و تصمیم گرفتیم که قبل از شروع بکار رهپای می خدمت آقای دکتر مصدق ما در کنیم و ایشان را بعنوان رئیس افتخاری کنگره انتخاب کنیم و اظهار تأسف نامائیم از اینکه ایشان بعلت گرفتاری که دارند نمیتوانند رهبری و اداره ی کنگره را عهده دار باشند. وقتی که جلسه تشکیل شد شیبانی با اینکه تظا هروها هوشی کرد ولی در برابر وضع پیش بینی نشده ی این پیشنهاد و این پیام قرار گرفت که با بیانی بسیار موثر و هیجان انگیز نوشته شده بود و بعد هم رأی که به آن ترتیب گرفته شد بهانه ی دیگری برای آنها نماند. بعد از آن برای هیئت رئیسه که معین کرده بودیم رأی گرفتیم آقای صالح با اکثریت خیلی زیاد نزدیک به اتفاق آراء انتخاب شدند آنها که غافلگیر شدند در وسط کار رأی شان را برگرداندند و به آقای کاظمی دادند، اینگونه پیشآمدها و دوروشی ها در اجتماعات و در کارهای سیاسی متأسفانه پیش میآید ولی دیگر برای آنها دیر شده بود. موقعی آنها خبردار شدند که تقریباً "جلسه تشکیل شده بود و در ضمن جلسه تصمیم گرفتند که به کاظمی رأی بدهند که تعداد خیلی کمی رأی آورد. دونفر هم بعنوان نایب رئیس انتخاب شدند. بنده نایب رئیس اول و آقای دکتر آذرنایب رئیس دوم انتخاب شدیم. منشی ها هم به همان ترتیب از اکثریت انتخاب شدند. و بعد هم دو کمیسیون انتخاب کردیم یکی بنام کمیسیون سیاسی برای تهیه منشور جنبه ملی و یکی هم کمیسیون اساسنامه. در این دو کمیسیون از اعضای سازمانها و احزاب در هر یک از آنها

افرادی از همه‌ی احزاب وجود داشت. مثلاً در کمیسیون سیاسی که بنده و افراد دیگر عضویت داشتیم آقای مهندس بازرگان هم بودند. در کمیسیون اساسنامه آقای دکتر سحابسی و افراد دیگری بودند. آقای فروهر و دیگران نیز همه بودند. یک منشوری تهیه شد و بیسک اساسنامه که همه‌ی آنها با اکثریت زیاد به تصویب رسیدند. بعد از آنهم بر طبق اساسنامه جدید به انتخاب اعضای شورای مرکزی جبهه ملی پرداختیم. مطابق اساسنامه پیش‌بینی شده بود که اعضای شورای مرکزی ۵۰ نفر باشند که ۳۵ نفرش را کنگره انتخاب کند و ۱۵ نفر دیگر در اختیار شورای باشد که بر حسب مقتضیات و با توسعه جبهه و ملحق شدن جمعیت‌های دیگری به آن تدریجاً انتخاب کند. آن ۳۵ نفر هم از همه‌ی گروه‌ها انتخاب شدند. حالا کاظمی و حسینی و صالح و صدیقی و پارسا و بنده و دکتر آذر و اینها در رده‌ی اول بودیم، در رده‌های بعدی رفقای دیگر همه بودند. کشاورز صدر بود، دکتر بختیار بود، مهندس زیرک زاده بود مهندس بازرگان بود، جلوتر از آنها طالقانی بود، دکتر سحابسی نفر آخر آخر بود که انتخاب نشد. از ورزشکاران پهلوان تختی انتخاب شد و غیره.

بنظر بنده در تاریخ دموکراسی ایران یعنی در تاریخ سازمان‌های حزبی این کنگره جبهه ملی یکی از باشکوه‌ترین، مؤثرترین و دموکراتیک‌ترین اجتماعات سیاسی ایران بود که اگر بگویم نظیری برای آن نبوده تا بدگزاران نگفته باشم. منشوری بسیار سنجیده و مفصل ترتیب داد که با احتیاجات وقت ایران تطبیق میکرد. قطعاً ما فوق‌العاده قوی راجع به اینکه شاه باید سلطنت کند نه حکومت، راجع به اینکه سازمان امنیت یک سازمان جاسوسی و تهدیدکننده آزادی و برهم زننده نظم و امنیت است و باید منحل شود و راجع به آزادی زندانیان سیاسی و غیره ما در شد. منشوری که مسائل مختلف مملکت را، مسائل اقتصادی، مسائل اجتماعی و مسئله اصلاحات کشاورزی را، مسئله حق رأی زنان را، مسئله سیاست مستقل خارجی و سیاست دفاعی مملکت را تماماً در برداشت. در اینجا میخواهم بگویم که یکی از خصوصیات ثابت و همیشگی شاه خودنمایی و بهره‌گیری از عقاید و اقدامات دیگران و بخود نسبت دادن آنها بود. جبهه ملی که در این موقع یک کنگره بسیار بیهوده تشکیل داد و منشور سیاسی اجتماعی و اقتصادی مترقی‌ای عرضه کرد و اجتماعات پرشوری بوجود آورد و میتینگ‌های

مبدأ دکه در آن ده ها هزار نفر شرکت میکردند. شاه هم در آن زمان عینا " شعراهای جبهه ملی و روش جبهه ملی را تقلید میکرد و در واقع ادای آن را در میآورد. میخواست بهمان صورت در اجتماعات ظاهر شود که عکسش را در جرابد منتشر کنند و در میان مردم مثل یک رهبر سیاسی دست بلند کنند و سخنرانی بکنند و کنگره تشکیل بدهد ولی تمام آن ساختگی و برافشا ربود. بعد هم مواد انقلاب شاه و ملت را به همان ترتیب تقریبا " از روی اصول منشور جبهه ملی عرضه کرد و در فراندوم معنوعی را ترتیب داد. اقتباس از افکار دیگران و نسبت دادن خدمات و اقدامات دیگران بخودش یکی از خصوصیات شاه بود. هم چنان که با قوام السلطنه کسر و همچنان که با معدق و دیگران کرد.

س- آقای دکتر معذرت میخواهم، در آن جریان کنگره با زهم بین جبهه ملی و اعفای نهضت آزادی بر خورده‌اشی بود؟

ج- بله در آنجا رفقای نهضت آزادی مخصوصا " آقای مهندس بازرگان سخنرانی ایراد کرد که در آن سخنرانی مفهومش این بود که با اینکه به منشور رأی داده و خود را عضو کمیسیون منشور بوده با زیبا تشکیلات و اصول و روش جبهه ملی همراه نیست و آخر کلامش را با این جمله ترکی ختم کرد، " بودر که وارد ا " یعنی ما همین هستیم که هستیم.

س- من شنیدم موقعی که در کنگره خانم های جبهه ملی بی حجاب ظاهر شدند آقایان بعنوان اعتراض خارج شدند. ممکنست راجع به این مسئله توضیح بفرمائید.

ج- بله، یکی از مسائل آنجا در باره اش صحبت و جنجال شده‌مین بود ما فقط دو نفر سر بعنوان نمایندگان زنان در کنگره داشتیم. یکی خانم داریوش فروهر بود و یکی دیگر که اسم او را به خاطر ندارم، موقعی که آنها وارد شدند اول یکی از آقایان معممین ما بنام خلخالی بلند شد و هیا هو کرد. در کنگره چهار رهنج نفر از روحانیون شرکت داشتند از آن جمله آقایان طالقانی، انگلی، سیدضیاء الدین، حاج سیدجواد، جلالی، دما و نسیدی، شبتری و خلخالی بودند. خلخالی بلند شد و اعتراض کرد و بدگفت و آنرا مخالف اصول اسلامی معرفی کرد. یکی دو نفر از نهضت آزادی های رفیق مهندس بازرگان نیز بلند شدند و هیا هوشی برآه انداختند و چند نفر از آنها از جلسه خارج شدند تختی هم با آنها سادر

آویخت . آن روحانی که اعتراض کرد پس از آن دیگر در کنگره شرکت نکرد .

س - آقای طالقانی هم از جلسه خارج شدند؟

ج - اتفاقاً " آقای طالقانی ماندند و به آنها اعتراض کردند . گفت ، " آقا بنشینید این

با زیبا چیست که در میآورید . "